

## نقل قول خیر



**سردار بهمن کارگر** رئیس بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس است که روحیه جهادی و انقلابی در عرصه تبیین و ترویج فرهنگ و ارزش‌های دفاع مقدس کام برداشته است. در این راه همه دستگ‌ها و نهادهای دولتی از ما حمایت و پشتیبانی کرده‌اند که صدا و سیما همواره بر خط مقدم ترویج فرهنگ انقلاب اسلامی و دفاع‌مقدس بوده و انصافاً در این عرصه گام‌های مثبت و مؤثری برداشته است.
دفاع پرس



**سردار محمد پاکپور** فرمانده نیروی زمینی سپاه مسابقات بین‌المللی نظامی و تبادل تجارب و دیدن بعضی از تاکتیک‌ها می‌تواند در ایجاد آمادگی رزم، بسیار مؤثر باشد.
امسال تلاش تیم جمهوری اسلامی ایران در مسابقه تک‌تیراندازی موجب شد تا نسبت به سایر رقیب مثل چین و روسیه امتیاز بهتری کسب کند و این در حالی است که هر تیم یا فرهنگ تاکتیکی، عملیاتی و تجهیزاتی خاص خود در مسابقات شرکت می‌کند. تبادل تجارب و دیدن بعضی از تاکتیک‌ها در چنین مسابقاتی می‌تواند در افزایش آمادگی رزم آن کشور بسیار مؤثر باشد.
خبرگزاری صداوسیما

## خبر

## فراخوان جذب نیروی متخصص برای تفحص پیکر شهدا

فرمانده کمیته جست‌وجوی مفقودان ستاد کل نیروهای مسلح از جذب نیروی متخصص مهندسی رزمی، امدادگر و تخریبچی برای تفحص شهدا خبر داد. سردار سیدمحمدباقرزاده درباره این خبر گفت: «برای تفحص پیکر شهیدا نیاز به نیروهای متخصصی داریم که کار کردن با بیل مکانیکی و لودر را بلد باشند. خیلی از آنها نیروهای با تجربه مهندسی رزمی دوران دفاع‌مقدس هستند که تجربه خوبی از دوران جنگ دارند.» به گفته سردار باقرزاده، نیروهای کاربند که سلامت جسمی دارند می‌توانند برای همکاری به دفاتر بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس استان‌ها مراجعه کنند. او در ادامه افزود: «همچنین از امدادگران دعوت به همکاری می‌کنیم. کسانی که اشراف کامل به کمک‌های اولیه دارند، چرا که گاهی حین تفحص دوستان دچار جراحت‌های ساده و باید سریع مداوا شوند.» از دیگر افرادی که می‌توانند برای تفحص پیکر شهیدا همکاری کنند تخریبچی‌ها هستند که بتوانند معبرها را باز کنند. سردار باقرزاده با بیان اینکه جوانان مخلص مشروط بر اینکه از طرف راکتر آموزش نظامی تأییدیه رسمی آموزش حرفه‌ای داشته باشند هم می‌توانند به این جمع بپیوندند، افزود: «یکی از مشخصات کار تفحص طاق‌فرا سا بودنست هست، تم به لحاظ جسمی که جسم در گرما و شرایط دشوار خسته می‌شود و هم به لحاظ روحی طاق‌ت فراست.»

## معرفی کتاب

## غریبه



کتاب «غریبه» از سِری داستان‌های «شهید فرماندهان» به زندگی قصه‌ی پدیده کلهر اشاره می‌کند. داوودختیاری نویسنده آن با بهره‌گیری از خاطرات دوستان و هم‌زمان این کتاب را نوشته‌است. شهید یدالله کلهر در سال ۱۳۳۳ در روستای باباسلمان شهر یار به دنیا آمد. او بعد از گذران دوره ابتدایی به دلیل نبود امکانات تحصیلی در روستا نتوانست وارد دبیرستان شود. از این رو پی کار رفت. در بحبوحه انقلاب به صف انقلابی‌ها پیوست و با گروهی از جوانان اقدام به تصرف پادگان «باغشاه» کرد. پس از شروع جنگ تحمیلی، گروهی از پاسداران سپاه کرج را ساماندهی کرد و با پذیرفتن فرماندهی آنها راهی جبهه‌های «سرپل ذهاب» و «گیلان‌غرب» شد. او در سال ۱۳۶۱ یک دوره فشرده تخریب و مریبگری را در پادگان امام حسین(ع) گذراند و در اردیبهشت ۱۳۶۳ همراه گروهی به سوریه و لبنان اعزام شد. شهید کلهر سرانجام در اول دی‌ماه سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای ۵ به شهادت رسید. در بخشی از کتاب «غریبه» می‌خوانیم: «انگار مهتاب چراغ آسمان دهکده بود و پر توی نقرهای فام‌ها هدی‌های بی‌درغ نسیم‌ملایمی روی کوه و دشت می‌تابید. روستای بابا سلمان غرق در شادی بود زن‌ها تلخ و شیرینی خانگی پختن می‌کردند خوشحال بودند زن درحالی‌که نوزاد را به سینه گرفته بود داعیی را زیر لب زمزمه می‌کرد مردها در جای دیگری نشستسته بودند و دهان گرمی می‌کردند قدمش خیر باشد. مرد در اندیشه نامی برای فرزندش بود نامی که بابایان آن همیشه لطف خدا در نظرش مجسم شود یدالله نامی بود که پدر و مادر از آن خشنود بودند.»

# ایتار ومقاومت



عکس همسرش زینببازی محمد عباس‌زاد

# سرباز صفر رهبر

شهید جاویدالاثر «داریوش درستی»؛ سرداری که گمنام زندگی کرد و بی نشان ماند

مکه، کربلا، مشهد. همین که پدر و مادر پیرش را شهاد می‌دید برایش دنیایی ارزش داشت. داریوش خلصت دیگری هم داشت که بیشتر باعث خوشحالی بچه‌ها می‌شد. هر بار که سفر کاری می‌رفت با کوهی از سوغات برمی‌گشت. هیچ‌کس را از قلم‌نمی‌انداخت. می‌گفت: «هدیه‌دادن دل‌ها را به هم نزدیک می‌کند.»

همسرش می‌گوید: «سفرهای داریوش زیاد بود. شهر به شهر، کشور به کشور. خیلی جاهارفت افغانستان، ارمنستان، عراق، سوریه و فلسطین. از افغانستان هم هدیه می‌آورد.» شهید درستی با آن هیبت جدی و روحیه نظامی، دل نوفی داشت. خواستش به دوروبری‌هایش بود. اینکه فلان فامیل در چه شرایطی زندگی می‌کنند؟ آیا وضع مالی‌اش خوب است یا نه. کافی بود به گوش‌اش برسد کسی مشکلی دارد سریع دست به کار می‌شد تا گره کارش باز شود. باریکانی کارهای خیری که او انجام داده را به یاد می‌آورد؛ «با چند تن از دوستان خیریه کوچکی راه‌انداخته بودیم. داریوش همیشه می‌گفت من را هم در کار خیرتان شریک کنید. حمایت مالی می‌کرد. اگر کسی بیکار بود و رو می‌انداخت با اعتباری که پیش دوستانتش داشت زمینه کار کردن را فراهم می‌کرد. بعد از شهادت داریوش یکی از دوستان صمیمی‌اش به ما گفت خبر ندادید و نمی‌دانید دست چه کسانی را گرفته‌است.» یک‌بار یکی از اقوام از او پول قرض گرفته بود. قرار بود زود پس بدهد. اما مدتی گذشت و خبری نشد. مادرش گفت داریوش من این بنده خدا

کارشناس ار شد مدیریت استراتژیک‌های نظامی، استاد باتجربه دانشگاه امام علی(ع)، غواص دوره دیده بلژیک، مربی نیروهای مخصوص سپاه و

در یک کلام سردار دل‌آوری که با تاکتیک‌های نظامی دشمن را به زانو در می‌آورد. بیان خدماتش به این کشور اگرچه طومار طولی می‌خواهد اما تا زمان حیاتش نه با کسی از درجه نظامی‌اش گفت و نه حرفی درباره فعالیت‌هایش زد. معتقد بود خدا شاهد اعمال و کارهای بندگان‌اش است و همه‌چیز را می‌بیند برای همین دلیلی نمی‌دید به دوست و آشنا چیزی بگوید. همیشه می‌گفت: «سرباز صفر رهبر م. سردار داریوش درستی بعد از ۳۰سال خدمت به جای اینکه خود را بازننشسته کرده و باقی عمر را با خانواده به خوشی سپری کند، با شروع حمله تکفیری‌ها به سوریه رفت. می‌گفت: «مربی یا حسین ننگته‌ام که حالا نسبت به بی حرمتی به ساحت مقدس حضرت زینب(س) بی تفاوت باشم.» او ۴سال در سوریه دل‌اورانه جنگید و سرانجام در شهریور سال ۱۳۹۵پراثر اصابت گلوله به پهلویش به شهادت رسید. به مناسبت ششمین سالگرد شهادت او با زهرا باریکانی، همسر و محمدرضا و حامد آفرزندش گفت‌وگو می‌کنیم.



**مژگان مهربانی**

روزنامه‌نگار

در یک کلام سردار دل‌آوری که با تاکتیک‌های نظامی دشمن را به زانو در می‌آورد. بیان خدماتش به این کشور اگرچه طومار طولی می‌خواهد اما تا زمان حیاتش نه با کسی از درجه نظامی‌اش گفت و نه حرفی درباره فعالیت‌هایش زد. معتقد بود خدا شاهد اعمال و کارهای بندگان‌اش است و همه‌چیز را می‌بیند برای همین دلیلی نمی‌دید به دوست و آشنا چیزی بگوید. همیشه می‌گفت: «سرباز صفر رهبر م. سردار داریوش درستی بعد از ۳۰سال خدمت به جای اینکه خود را بازننشسته کرده و باقی عمر را با خانواده به خوشی سپری کند، با شروع حمله تکفیری‌ها به سوریه رفت. می‌گفت: «مربی یا حسین ننگته‌ام که حالا نسبت به بی حرمتی به ساحت مقدس حضرت زینب(س) بی تفاوت باشم.» او ۴سال در سوریه دل‌اورانه جنگید و سرانجام در شهریور سال ۱۳۹۵پراثر اصابت گلوله به پهلویش به شهادت رسید. به مناسبت ششمین سالگرد شهادت او با زهرا باریکانی، همسر و محمدرضا و حامد آفرزندش گفت‌وگو می‌کنیم.

تصویر قاب گرفته‌شده، تنها زینت خانه اوست. مایه دلخوشی برای اهل خانه به شمار می‌آید. همسرش عادت دار مثل روزهایی که داریوش در کنارش بود با او حرف بزند. آن وقت‌ها با خودش صحبت می‌کرد و حالا با مگسکش. داریوش برای همسرش ریفقی بود که دیگر نیست. باریکانی با دیدن تصویر مردش به یساد خوش اخلاقی او می‌افتد و اینکه هیچ وقت چهره اخم‌آلود او را ندید. می‌گوید: «داریوش دوست صمیمی‌ام بود. یک یاور همه‌چیز تمام. عادت داشتم هر چه در روز برآیم اتفاق می‌افتاد برایش تعریف می‌کردم. ساعت‌هاحرف می‌زدم او مشتاقانه می‌شنید.

اگر هم نیاز به راهنمایی بود این کار را می‌کرد.» زندگی مشترک آنها ۲۷سال طول کشید که برای باریکانی انگار ۲۷روز بوده‌است. جز خاطره خوش چیز دیگری به یادش نمی‌آید. از نحوه آشنایی‌شان می‌گوید: «همکارم واسطه آشنایی من و داریوش بود. با هم در یک مدرسه تدریس می‌کردیم. در جلسه آشنایی گفت که حجاب خیلی برایش مهم است. خوب برای من هم مهم بود. به مادیات توجهی نداشتمین نه من و نه او. زندگی‌مان را خیلی ساده شروع کردیم. داریوش در خانه خیلی انعطاف‌پذیر بود. با به پای من در کارهای خانه کمک می‌کرده؛ از خرید تا سبزی پاک کردن.

### کار باید برای خدا باشد

محمدرضا درستی، پسر بزرگ شهید، پدرش را مردی خوددار و سرسخت معرفی می‌کند. او خاطرات زیادی با پدر دارد و می‌گوید: «کارهایش را معمولاً خودش انجام می‌داد چون دوست نداشت کسی را به زحمت بیندازد. وقتی می‌خواست به ماموریت برود با موتور او را تا مسیر می‌رساندم. چمدان را روی یک پا و کوله را روی پای دیگری می‌گذاشت. سخت بود وقتی می‌گفتم چرا سرباز برای بردن شما نمی‌آید، می‌گفت کار باید برای خدا باشد. در گمنامی باشد بهتر است.»

چند روایت کوتاه از زندگی سردار شهید حسن باقری

# فرمانده جوان و باتدبیر

شهید حسن باقری از فرماندهان جوان، سلحشور و باتدبیر دوران دفاع مقدس بود.

حضور فیزیکی او در جبهه از یکم مهر سال ۱۳۵۹ آغاز شد و با شهادت در ۹بهمن سال ۱۳۶۱ در منطقه فکه به پایان رسید، اما یاران و همراهانش از ۲۸ماه حضورش در جبهه خاطرات فراوانی دارند که بخشی از آنها به شناخت شهید باقری از دشمن و چیرگی او بر منطقه جغرافیایی جنگ برمی‌گردد. شهید باقری برای تشکیل اطلاعات عملیات و واحدهای تخصصی تر جمه اسناد و آرشیو جنگ تلاش کرد و با کادر سازی و تربیت فرماندهان تأثیر گذار و کارآمد نقشی اساسی در دوران حضورش ایفا کرد. در کتاب روایت زندگی حسن باقری که به کوشش سعید علامیان و توسط مؤسسه شهید باقری چاپ شده، خاطرات هم‌زمان و اعضای خانواده‌اش گردآوری شده‌است. چند خاطره از دوستانش که در جلد اول این کتاب چاپ شده را می‌خوانیم:

**من جارو می‌کشم**

علی ناصری: «یک روز در جلسه نشستست بودیم. حمید معینیان که به تهران و خانه حسن باقری رفته بود تعریف می‌کرد که پدر و مادر حسن در خانه بودند. وقتی حسن رفت جای بیابرد پدر حسن پرسید: «آقا عذر می‌خواهم، شما با حسن همکاری؟» گفتم: «بله من معاون آقا حسن هستم.» گفت: «معاون؟ خوب حسن چه‌کاره هست که معاون دارد؟» گفتم: «چطور؟» گفت: «ما هر چه از حسن می‌پرسیم توی سپاه چه‌کاره‌ای؟ می‌گوید من جارو می‌کشم.» بعد از من پرسید: «تو چکار می‌کنی؟» گفتم: «ایشان درست می‌گوید و جارو می‌کنش. من پشت سرش تی می‌کشم.» خیلی خندیدیم.»

**نیروی بدون رقیب بود**

علیرضا عدتلیب: «حسن تقریباً یک نیروی بدون رقیب بود. به‌لحاظ اطلاعاتی که داشت فوق‌العاده به مسائل نظامی مسلط بود و قدرت پردازش داشت. آن چیزی که آدم‌هایی مثل من را که چندان علاقه‌ای به مسائل نظامی نداشتمیم به حسن علاقه‌مند می‌کرد، تسلط و احاطه‌اش به مسئله بود. یعنی وقتی مسئله‌ای را تحلیل یا بیان می‌کرد، نمایش ظاهری یا پوسته‌یک چیز

# هم‌شهرداری

**معرفی فیلم**

### ماهورا

سال‌های جنگ در کشور ما آنقدر قصه و حماسه ناشنیده دارد که تا سالیان سال بتوان از دل آنها سوزهای به دست آورد و فیلم ساخت. فیلم سینمایی «ماهورا» به کارگردانی حمید زرگزاد از فیلم‌های دفاع‌مقدسی است که به وقایع روزهای ابتدایی جنگ تحمیلی در روستایی مرزی می‌پردازد. داستان فیلم به عملیات خاص و جبهه اختصاص ندارد. شخصیت‌های داستان، افرادی معمولی هستند؛ چند روستایی که کارشان شکار مرغابی و قاچاق نزدیک مرز است و یکباره با جنگ مواجه می‌شوند. با شروع جنگ، ماجراهایی رقم می‌خورد و آنها که تا دیروز مرغابی شکار می‌کردند برای دفاع در مقابل حمله دشمن، با عراقی‌ها درگیر می‌شوند. «ماهورا» درباره عشق، زندگی، آیین‌ها و سنت‌های ایرانی در جنوب ایران است درحالی‌که جنگ سایه خود را بر سر روستا انداخته و همه‌چیز را تحت تأثیر قرار داده‌است. حمید زرگزاد، ویژگی این فیلم را نسبت به بقیه فیلم‌های حوزه دفاع‌مقدس، پرداختن به نقش مردم در دفاع مقدس می‌داند. ساعد سهیلی، میترا حجار، بهاره کیان‌افشار، کامران تقتی، احمد کاوری، محسن افشانی، مهدی صیابی، مونا فرجاد، مالک سسراج، یوسف مرادیان و داریوش ارجمند از بازیگرانی هستند که در این فیلم ایفای نقش کرده‌اند. تهیه‌کنندگی فیلم برعهده علیرضا جلالی و حمید اخوندی است. فیلم‌های سینمایی و پر مخاطب «روز سوم» و «سفر به چذابه» از جمله آثار موفق این دو محسوب می‌شود.



**معرفی مستند**

### یادگاران

جنگ به روایت فرماندهان دفاع مقدس، موضوع اصلی مستند «یادگاران» است. فرماندهان دفاع مقدس در این مستند به روایت و بررسی حضور افسار مختلف در جبهه و همچنین بیسان تجربیات خود از دوران دفاع مقدس می‌پردازند. این مستند در چند بخش تهیه شده است و در هر قسمت به یکی از سرداران دفاع مقدس اختصاص دارد. سردار سرتیپ پاسدار مرضی قربانی، سردار شهید همدانی، سردار سرتیپ حبیب سیاری به بیان تجربیات خود از دفاع مقدس می‌پردازد. «یادگاران» کاری از ستیاه فرهنگی روایت فتح است و نویسندگی آن را زنده‌یاد نادر طالب‌زاده برعهده داشته‌است. این مستند از طریق سایت عمار یار قابل دسترسی است.

**معرفی کتاب**

### دختران آ.پی. دی



لیلا محمدی، در کتاب «دختران آ.پی. دی» خاطرات زنی آبادانی به‌نام مینا کامیابی از روزهای سرطلاطم دوران دفاع‌مقدس(از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴) را به رشته تحریر درآورده‌است. مینا کامیابی از دختران شجاع آبادان بود که پس از شروع جنگ تحمیلی به‌رغم ناامنی شهر، در آبادانی که زیر آتش توپ و خمپاره بود ماند و همراه تعدادی از دوستانش کار امداد رسانی به مجروحان را انجام داد. او با جمعی از دوستانش، امدادگری را در بیمارستان امام خمینی(ره) شرکت نفت به داوطلبان آموزش می‌دادند و در هر سال با تأسیس بسیج خواهران آبادان، همراه با دوستانش که به دختران آ.پی. دی معروف شده بودند، به فعالیت در بسیج می‌پرداخت و برای امدادگری و واکسیناسیون به روستاهای اطراف آبادان می‌رفت. کامیابی و همراهانش خطر را به جان خریدند تا به دیگران کمک کنند و مایه دلگرمی باشند. مینا کامیابی در این کتاب خاطرات خود را بازگو کرده‌است و خواننده را به روزهای آغاز تجاوز ریمت بعث عراق به ایران اسلامی می‌برد. خاطراتی از دوران کودکی، زمان تحصیل در مدرسه و پیروزی انقلاب اسلامی، فعالیت طرفداران گروه خلق عرب برای تصاحب خرمشهر، عضویت در جبهه حزب‌الله در مدرسه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رویارویی با گروه‌های مجاهدین خلق(منافقان)، خلق عرب و کمونیست‌ها، شرکت در کلاس‌های مختلف عقیدتی و سخنرانی‌های مذهبی، به شهادت رسیدن خواهر نوجوان راوی توسط عراقی‌ها و وضعیت شهر خرمشهر پس از آزادی، عمده موارد مطرح شده در این خاطرات است. این کتاب توسط انتشارات سوره مهر چاپ شده و اصل ۱۱ ساعت مصاحبه با راوی (مینا کامیابی) است. با خواندن آن می‌توانید با گوشه‌ای از سخنی‌ها، تلخی و شیرینی‌های امداد رسانی در شرایط جنگی آشنا شوید.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: «عادت‌مان شده بود هر وقت می‌خواستیم به جایی برویم همین که سوار وانت یا ماشین‌های نظامی می‌شدیم دسته جمعی آوازهای مختلفی می‌خواندیم. به قول بچه‌ها برای خودمان گروه کسر-راه‌انداخته بودیم. بین مردم آبادان، بیمارستان شرکت نفت امام خمینی(ره) معروف شده بود به O.P.D. به همین دلیل بچه‌های شرکت نفت به ما که در این بیمارستان امدادگر بودیم می‌گفتند دختران O.P.D. بخش ما ۹سایت بزرگ داشت که پر از مجروحان ضربه مغزی بود. از زمانی که دکتر عادل از تهران به بیمارستان آمده بود هیچ مجروح ضربه مغزی به شهادت نمی‌رسید. دکتر عادل آنها را زنده نگه‌می‌داشت.»